روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

حضرت امام حسین(ع):
هر کس حق معبودیت خدا را به جا آورد، خداوند بیش از حد انتظار و کفایتش به او عطا می‌کند.

## اخبار

### «وحشت سفید» در تماشاخانه صحنه آبی

نمایش «وحشت سفید» به نویسندگی علیرضا احمدی‌خیری و به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی قربانی از فردا ساعت ۱۸:۱۵ به مدت یک ساعت در تماشاخانه صحنه آبی روی صحنه می‌رود.

در خلاصه این نمایش آمده است: آنارشیست، آنارشیست، آنارشیست... .

در این نمایش هنرمندانی همچون محمودرضا پیرنیا، نیره قریب، علیرضا طراوتی‌ممتاز، سید شروین سهیلی، علیرضا مجیدی، هدیه جهانشاهی، ستایش انصاف، یلدا علیزاده، محدثه میرزایی، متین صفرزاده و میثم آقابزرگی به ایفای نقش می‌پردازند.

عوامل دیگری که در این نمایش نقش دارند، عبارتند از مشاور کارگردان: علیرضا احمدی‌خیری، دستیار اول کارگردان: محدثه میرزایی، بازیگردان: فرزاد احدی، دستیار دوم کارگردان: ستایش انصاف، مدیر صحنه: علی بهارلو، منشی صحنه: یلدا علیزاده، طراح نور: امیرحسین میرزاجانی، موسیقی: هادی عزیزی‌نژاد، طراح لباس: علیرضا احمدی‌خیری، طراح گریم: صبا ابراهیمی، دستیار گریم: پریسا طباطبایی، روابط عمومی و مدیر رسانه: پیام احمدی‌کاشانی، عکاس: مهگل نوراللهی، ماندانا هاشمی، موشن‌گرافی: فاطمه احمدی‌خیری، طراح تیزر: مهگل نوراللهی، طراح پوستر: محمد میرزایی.

نمایش «وحشت سفید» از فردا ۲۳ دی تا ۴ بهمن سال جاری در تماشاخانه صحنه آبی روی صحنه می‌رود و علاقه‌مندان می‌توانند جهت تهیه بلیت به سایت تیوال یا به نشانی خیابان ولیعصر، بالاتر از چهارراه طالقانی، بعد از کوچه ریاض، پلاک ۱۵۹۵ مراجعه کنند.

### نمایشگاه عروسک‌های اقوام ایرانی برگزار می‌شود

همزمان با برگزاری نهمین جشنواره ملی اسباب‌بازی، نمایشگاهی از مجموعه «عروسک‌های اقوام ایرانی» در نگارخانه آفتاب مرکز آفرینش‌های فرهنگی - هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برپا می‌شود.

در این نمایشگاه یک بازی که در آن کودکان با لباس اقوام ایرانی آشنا می‌شوند، برای بازدیدکنندگان تدارک دیده شده است.

عروسک‌های جمع‌آوری شده از مناطق مختلف ایران دارای قصه‌هایی است که برای علاقه‌مندان هنگام بازدید از نمایشگاه روایت می‌شود. همچنین عروسک‌های آیینی این نمایشگاه شامل عروسک تمنای باران (چمچه خاتون)، عروسک بوکه باران، تکم، ورزا مشته و... است که در آیین‌های مختلف شهرهای ایران و در مناسبت‌ها استفاده می‌شوند.

عروسک‌های افسانه‌ای نیز شامل عروسک‌های خیالی از افسانه‌های کهن ایرانی مانند شاماران، آدی و بودی، دختر نارنج و ترنج است که قصه‌گو به واسطه قصه آنها را برای بازدیدکنندگان معرفی می‌کند.

این رویداد با هدف آشنایی کودکان ایرانی با فرهنگ مردم و قوم‌های مختلف ایران و یادآوری ارزش‌های فرهنگی و قومیتی کشور برگزار می‌شود.

نمایشگاه «عروسک‌های اقوام ایرانی» از ۲۵ دی تا ۱۰ بهمن همزمان با نهمین جشنواره ملی اسباب‌بازی از ساعت ۱۰ تا ۲۰ در نگارخانه آفتاب مرکز آفرینش‌های فرهنگی - هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان حجاب تهران برپا می‌شود.

### «سایه مشکوک» در بازار نشر

کتاب «سایه مشکوک» نوشته سیدسعید هاشمی به تازگی با تصویرگری اسماعیل چشرخ توسط انتشارات به‌نشر (آستان قدس رضوی) منتشر و روانه بازار نشر شد. این کتاب دربرگیرنده روایتی داستانی از زندگی مقدس‌اردبیلی برای مخاطب نوجوان است.

هاشمی، نویسنده «سایه مشکوک» درباره این کتاب می‌گوید: احمدبن‌محمد اردبیلی معروف به مقدس‌اردبیلی یکی از علمای برجسته تشیع در عصر صفوی است که زندگی ایشان بار دراماتیک برای خلق اثر داشت. آشنایی من با زندگی ایشان و تاریخ دوره صفوی سبب شد نگارش این اثر را آغاز کنم. رمان نوعی هنر است که باید با تخیل ترکیب شود. بخش‌های از روایت این اثر در نجف تخیلی است.

مقدس‌اردبیلی زندگی زاهدانه‌ای داشته و درخواست شاه را برای زندگی در ایران رد می‌کند.

در این اثر با نثری ساده و روان در عین حال گیرا به روایت زندگی زاهدانه و عالمانه مقدس‌اردبیلی در نجف پرداخته شده و اقدامات او در رونق بخشیدن به حوزه علمیه نجف و تربیت شاگردان نیز بیان می‌شود تا شناخت عموم مردم بویژه نوجوانان از این عالم شیعی بیشتر شود.

چگونه یک میهمانی و تبعات فرهنگی آن از دی ۵۶ تا دی ۵۷ مسیر سرنگونی پهلوی را هموار کرد

# ساعت ۸ سقوط

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار

محمدرضا عموماً با جمهوری‌خواهان آمریکا رابطه خوبی داشت، مثل ریچارد نیکسون و در دوره زعامت دموکرات‌ها با چالش مواجه می‌شد، مثل جان اف کندی. جیمی کارتر هم دموکرات بود و از ابتدای روی کار آمدنش، شاه با اضطراب به رابطه ایران و آمریکا نگاه می‌کرد. شرایط به‌واقع اضطراب‌آور بود اما نه از آن جهت که محمدرضا پهلوی فکر می‌کرد. مشکلات اتفاقا از لحظه‌ای بروز یافت که کارتر به شکل غافلگیرانه و حتی خیره‌کننده‌ای با شاه ایران ابراز دوستی کرد. مشکلات اقتصادی در جامعه فراوان بود و حتی در یکی از سال‌های دهه ۵۰ قیمت مسکن در یک سال ۴ برابر بالا رفته بود. احساس خفقان و نبود آزادی بیان دیگر قابل تحمل نبود و یک غرور ملی تحقیر شده هم به فهرست نارضایتی‌ها اضافه شده بود. جالب اینجاست که جرقه ابراز نارضایتی از همه این مسائل با اعتراض به یک ناهنجاری فرهنگی در مهمانی شاه با کارتر زده شد؛ اعتراض به بوسه‌ها، نوشیدن‌ها و رقصیدن‌ها... . شاه به عنوان ضد حمله چند روز بعد پشت سالروز کشف حجاب رضاخانی به عنوان یک نقطه نمادین سنگر گرفت و به امام خمینی در مقاله‌ای با نام مستعار تاخت. همه اینها در دی‌ماه اتفاق افتاد و یک سال بعد در دی ۵۷ شاه برای همیشه از ایران رفت و حتی جسدش هم برنگشت. در ادامه به شرح مختصری از این ماجراها پرداخته‌ایم.

***

قرار بود کارتر سفری به هند داشته باشد و در مسیر سری هم به ایران زد. سفر سرنوشت‌سازی بود که هیچ‌کدام از آدم‌های آن روزگار نمی‌دانستند قرار است همسایه دیوار به دیوار چه تحولات بزرگی بشود. این سفری بود که باید در آخرین روز از سال میلادی ۱۹۷۷ تمام می‌شد؛ چند هزار سرباز و یک گروه تشریفات بزرگ و پر ساز و برگ، در تهران به خط شدند. جیمی کارتر و همسرش رزالین، برعکس سفر شاه و شهبانو به کاخ سفید که به آشوب خیابانی کشید، این‌بار با لبخندهای متقابل و میان چک‌چک بی‌امان دوربین‌ها وارد تهران شدند و همین که پای‌شان از پله هواپیما به زمین رسید، کلید نمادین پایتخت تقدیم‌شان شد. بعد از مراسم استقبال در فرودگاه و میدان آزادی که آن روزها شهیاد نامیده می‌شد، شاه و جیمی کارتر با هلیکوپتر به کاخ سلطنتی رفتند. گفت‌وگوی خصوصی و ۲ نفره آنها بیشتر از ۳ ساعت طول کشید و در این فاصله، شهربانو و رزالین رفتند برای دیدن موزه رضا عباسی.

همان روز یک دعوتنامه رسمی از دربار به خانه برخی‌ها رفت که دعوت‌شان می‌کرد ساعت ۸ آن شب، به مهمانی کاخ نیاوران بروند، به ضیافتی که به افتخار حضور کارتر و همسرش ترتیب داده شده بود. آخر دعوتنامه نوشته بودند: «لباس: تیره برای آقایان، دامن بلند برای بانوان».

همه قبل از مهمان‌های اصلی رسیدند و در تالار با شامپاین، ویسکی، آبمیوه، مزه‌های کوچک خاویار و ماهی سالمون از آنها پذیرایی شد. رأس ساعت ۸:۳۰ شاه و شهربانو، آموزگار و همسرش و امیرعباس هویدا، به همراه جیمی کارتر و رزالین وارد شدند. بعد از مراسم معرفی مهمان‌ها به هم، همزمان با ضیافت شام، یک ارکستر کوچک در تالار بغلی، شوپَن، موتزارت و حشمت سنجری می‌زد و بالاخره وقتی شام تمام شد، نوبت به سخنرانی‌ها رسید. متن سخنرانی‌ها از قبل بین مهمان‌ها و مطبوعات پخش نشده بود. شاه به انگلیسی صحبت‌هایی کرد که درباره سابقه روابط ایران و آمریکا بود و نقش فراموش نشدنی آمریکایی‌ها در بعضی از وخیم‌ترین دوران‌های ایران را یادشان می‌انداخت. بعد از همه مهمان‌ها خواست گیلاس‌های‌شان را بلند کنند و به افتخار آمریکا و سلامتی جیمی و رزالین بنوشند. برنامه توقف کارتر در تهران ۱۰ ساعته بود و اعلام شد پرزیدنت، مراسم سال نوی میلادی را در ایرفورس وان، هواپیمای ویژه ریاست‌جمهوری برگزار می‌کند. می‌گفتند این توقف کوتاه، پیام دیپلماتیک روشنی دارد؛ یعنی یک حمایت حداقلی از شاه. سفارت آمریکا متن سخنرانی کارتر را آماده کرده بود که به قول خودشان سنجیده و گرم بود اما او بی‌اینکه به کسی بگوید، تصمیم گرفت خودش حرف بزند. اول به انگلیسی ترجمه‌ای از شعر معروف سعدی را خواند که می‌گوید: بنی‌آدم اعضای یک پیکرند. چند جمله اول را هم طوری چید که حتی به مذاق مخالفان شاه خوش می‌آمد اما ناگهان لحنش عوض شد: «ایران با رهبری خردمندانه شاه، جزیره صلح و ثبات در یکی از پرتلاطم‌ترین مناطق جهان است. اعلی‌حضرتا! حقیقتا این احترام و ستایشی که مردم‌تان نثار شما می‌کنند، خود نشانگر قابلیت‌های رهبری شماست. سود بردن ما از درستی قضاوت‌های شما و مشورت‌های گرانبهای‌مان با اعلی‌حضرت، برای ما اهمیت فراوان دارد. هیچ کشور دیگری در جهان از لحاظ امنیتی و نظامی، به اندازه شما به ما نزدیک نیست. هیچ کشور دیگری در جهان وجود ندارد که ما درباره مسائل منطقه‌ای که نگران‌مان می‌کند، با آن مشورت‌های چنین دقیقی بکنیم و هیچ رهبر دیگری نیست که من برای او احترامی عمیق‌تر قائل شوم و دوستی خصوصی صمیمانه‌تری داشته باشم».

چشمان آمریکایی‌های آن ضیافت گرد شد. به وضوح می‌شد حیرت را در صورت‌شان دید. لبخندی که شاه سعی می‌کرد مخفی کند، از گوشه لبش بیرون می‌زد.

قرار بود مراسم ساعت ۱۰ دقیقه به ۱۲ تمام بشود تا کارتر بتواند برای برگزاری جشن سال نو به هواپیمای ریاست‌جمهوری برود. غافلگیری دوم آن شب اما وقتی رقم خورد که کارتر و همسرش برنامه را به هم ریختند تا سال نو را در کاخ نیاوران بگذرانند. ساعت کاخ که ضربه نیمه‌شب را زد، همه، جام‌های‌شان را به سلامتی و شادی سال نو بلند کردند. شاه، رزالین کارتر را بوسید و پرزیدنت کارتر، شهبانو را. شاه خانم کارتر را به رقص دعوت کرد و رئیس‌جمهور آمریکا هم با شهبانو رقصید. عکاس‌های ایرانی و آمریکایی شات‌های زیادی گرفتند و بعد، شاه و کارتر از جلوی چشم بقیه رفتند تا یک‌ساعت و نیم بعد، سومین غافلگیری آن شب اتفاق بیفتد؛ رونمایی از حضور ملک حسین، شاه اردن در ایران.

**■ فاصله بین ۲ سفر به قاهره**

دربار اکیداً دستور داده بود عکس‌های ضیافت شام شاه و کارتر بیرون نیاید اما بالاخره از بین آن همه عکاس ایرانی و خارجی، همه به دستورات عمل نمی‌کردند. یکی از علمای قم که به دربار نزدیک بود، با رئیس‌دفتر جوان فرح که آن روزها داشت کم‌کم به همدم و حامی شاه تبدیل می‌شد تماس گرفت و گفت این عکس دخترعموی ما چه بود؟ آیت‌الله شریعتمداری چون هم تبریزی بود و هم فرح دیبا از تیره سادات بود، دخترعمو صدایش کرد. گفت به من ربطی ندارد که ایشان چه می‌خواهند بکنند اما خوب نیست عکس رقصیدن همسر شاه ایران بیرون بگردد. این با رسوم ایرانی سازگار نیست. ماجرا را به عرض شهبانو رساندند و شهبانو تُرش کرد و خوشش نیامد. مدتی بود که اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی از نجف، بین مردم ایران دست به دست می‌شد. امام خمینی برخلاف مجتهدی که با رئیس‌دفتر فرح تماس گرفت، درباره رقص و بوسه شهبانو و شاه حرف نمی‌زد. توجهش از همه آن ضیافت شام بیشتر به حضور کارتر و ملک حسین جلب شده بود و مساله اسلحه خریدن‌های ایران و حزب رستاخیز و فقر و فاصله طبقاتی و اینجور صحبت‌ها. اتفاقا این‌بار بحث همان رقص‌ها و بوسه‌ها و نوشیدنی‌ها بود که توجهات را به مسائل کلان سیاسی که امام در اعلامیه‌اش عنوان کرده بود، بیشتر جلب کرد. چند روز بعد سالگرد کشف حجاب رضا شاه بود. هویدا، وزیر دربار و نخست‌وزیر سابق، ظاهراً با نیت پوست خربزه گذاشتن زیر پای آموزگار که حالا نخست‌وزیر بود، شاه را تحریک کرد که بالاخره یک بار جواب آیت‌الله خمینی را بدهد. شاه و دور و بری‌هایش قبلا غیرمستقیم و بدون اسم بردن، با تکرار همیشگی عبارت «ارتجاع سیاه» به آیت‌الله حمله می‌کردند و حالا می‌خواستند مستقیما اسم ببرند و وارد جزئیات شوند. چند نفر جمع شدند و مقاله‌ای نوشتند که سر اسم واقعی نویسنده‌اش هنوز بحث است. اکثر اسم‌هایی که برده می‌شود، سواد نگارشی بالاتری از سطح نگارش این متن دارند. در حقیقت این مقاله را خود شاه نوشت، حتی اگر میرزابنویس، کس دیگری بود. شاه مثل همیشه خودش را رهبر انقلاب (سفید) خطاب کرد و علیه ۲ استعمار سرخ و سیاه حرف زد. او هم دلش می‌خواست شاه باشد که در دست‌راستی‌ترین نظریه‌های مدرن، به‌سختی قابل توجیه بود و هم دوست داشت مثل فیدل کاسترو، گاندی و ماندلا، رهبر جامعه و رهبر انقلاب باشد. به مناسبت سالروز کشف حجاب گریزی زد به ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و گفت ارتجاع سرخ و سیاه، روس و انگلیس، در این قضیه همدست شده بودند. چپ‌ها را به شوروی ربط می‌داد؛ هرچند ۱۵ خرداد ریشه مذهبی داشت و به چپ‌ها مربوط نبود. روحانیت را هم به انگلیس می‌چسباند. اواسط مقاله ناگهان اسم روح‌الله خمینی با پس و پیش‌هایی پر از توهین و تهمت آورده شده بود. ۱۴ سال بعد از ۱۵ خرداد، در حالی که نفرت از دولت و دربار به دلیل بحران‌های بزرگ اقتصادی و ناعادلانه بودن شرایط اجتماعی و خفقان سیاسی بین بخش بزرگی از مردم داشت هر روز بیشتر می‌شد، شاه با اعتماد به نفسی که بعد از سفر کارتر به دست آورد، خواست که هم به آیت‌الله ضدحمله بزند و هم جواب محکمی به زمزمه‌هایی داده باشد که درباره رقص و شراب‌خوری در دربار سر زبان‌ها می‌گشت. مقاله را به نام مستعار احمد رشیدی‌مطلق تایپ کردند و آماده شد که برای چاپ برود در روزنامه‌ها.

هویدا مقاله را در یک پاکت مهر و موم شده برای داریوش همایون، وزیر اطلاعات فرستاد. وزارت اطلاعات در آن زمان معنی دیگری داشت و حوزه فعالیتش رسانه‌ها بود. همایون بدون اینکه خودش مقاله را بخواند، دنبال جایی برای چاپش گشت. روزنامه آیندگان که زیر دست خودش بود، مناسب به نظر نمی‌رسید. روزنامه رستاخیز هم همین‌طور. می‌خواستند کمی غیردولتی‌تر به نظر برسد. می‌ماند کیهان و اطلاعات. مدیر کیهان سناتور مصباح‌زاده بود که نفوذ و ارتباط نزدیکی با شاه و آموزگار داشت و تاکید هویدا این بود که مقاله به آن سمت نرود، چون ممکن بود مصباح‌زاده شاه را از چاپ کردنش منصرف کند. کار چاپ این مقاله در روزنامه اطلاعات هم به این راحتی نبود. فرهاد مسعودی که پدر مرحومش این روزنامه را علم کرده بود، خیلی مقاومت کرد. کار به دخالت ساواک کشید و تیمسار نصیری خودش به سردبیر اطلاعات فهماند که چاپ این مقاله دستور است. وقتی مقاله می‌خواست صفحه‌آرایی شود، تحریریه روزنامه اطلاعات رفت روی هوا. داد و فغان بلند شد که نباید این را چاپ کنیم؛ اما این یک دستور بود. حتی بین پرویز ثابتی که رئیس رکن سوم ساواک بود، با تیمسار نصیری سر چاپ مقاله دعوا بالا گرفت اما زور نصیری چربید. بعد از کلی کش و قوس، مقاله در شماره عصر روز ۱۷ دی سال ۵۶ چاپ شد؛ در حالی که صبح فردا، شاه از پله‌های هواپیما بالا رفت تا برای دیدار با انور سادات به مصر سفر کند. ۱۸ دی در قم غوغا شد اما ۱۹ دی قرار بود یک روز تاریخی شود. ۱۴ سال بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، باز قم، باز خیابان چهارمردان، خیابان ارم، صحن حرم، بیوت علما، شلیک گلوله‌ها و این بار شعار «مرگ بر شاه» که جدی شده بود و زیاد شنیده می‌شد. خیلی‌ها کشته شدند ولی عوضش دفتر حزب رستاخیز هم خاکستر شد. قطعا محمدرضا شاه وقتی از پله‌های هواپیما برای سفر به قاهره بالا می‌رفت، حتی در دورترین زوایای ذهنش این حدس وجود نداشت که همان مهمانی باشکوه، همان چیزی که فکر می‌کرد تضمین بقای حکومتش خواهد بود، چطور ظرف مدت کوتاهی کاری خواهد کرد که در دی‌ماه سال بعد با حال و احوال دیگری از پله‌های هواپیما بالا برود و بعد از یک دوره تحقیرآمیز دربدری، به همان قاهره پناه ببرد تا نهایتاً جسدش را در آنجا دفن کنند. نکته اینجاست که اگرچه عوامل بسیاری در سقوط حکومت پهلوی دخیل بودند اما جرقه اصلی این اتفاق با یک مساله فرهنگی زده شد.

## چرا یمن متوقف نمی‌شود؟

نگاه

ادامه از صفحه اول

یمن توقف‌ناپذیر شده چون ناخواسته از دام توسعه رهایی یافته، فقدان عقلانیت توسعه‌گرا در یمن ابزار بمباران‌های دائمی را هم بلاوجه کرده است. حوثی‌ها برای اجرای تصمیمات سرنوشت‌ساز خود، زیر فشار فریزشدن فرآیندهای توسعه نیستند... توسعه‌نیافتگی یمن نه‌تنها موقعیتی برای امروز مقاومت، بلکه امکانی امیدبخش برای خروج ذهنیت‌ها از سراب توسعه و تولد دوران ترقی و پیشرفت، برای فردای کل منطقه می‌تواند باشد.

از همین جهت و مزیت، شاید یمن امروز همان گمشده‌ای است که سال‌ها قبل چامسکی، برای خارج کردن بشر قرن بیستمی، از چرخه آشفته و بی‌معنای توسعه آن را تمنا می‌کرد؛ «در برابر این آشفتگی بی‌حد وحصر جهانی که همه، چه کشورهای توسعه‌یافته و چه مردمان کشورهای در حال توسعه از آن در رنج هستند و در برابر شکست مطلق توسعه در نظریه و عمل، چه می‌توان کرد؟ آیا باید انتظار داشت جنگ‌های جهانی آن را به پایان برند؟ در این صورت چه کسی حاضر است برای سیاستمداران آبروباخته، جان خود را فدا کند؟ چه کسی حاضر است بپذیرد که ملت‌ها هستند که واقعا در این جهان حکومت می‌کنند؟ چه کسی می‌تواند ضمانت کند بشریت با هزاران سال عقب‌ماندگی، خروج خود را از چنین جنگ‌هایی ناممکن نکند؟ آیا باید در انتظار انقلابی جهانی بود؟ در صورت چنین انقلابی کدام آرمان‌شهر را هدف دارد؟ قرن بیستم چه چیز از آرزوها و چشم‌اندازهای دوردست و شیرین باقی گذاشته است؟»